

# نقد و هویت هنر انقلاب

بررسی چند اثر انتقادی در حوزه شعر انقلاب اسلامی

وحید عیسی‌گاہ

در آن سالها را در مقابل چشم ما پدیدار می‌کند، ممکن است چهره‌ای امروز مطرح نباشد، اما کاکایی نشان داده است که همین چهره نه چندان سرشناس، در آن روزها چه تأثیری بر شعر دیگران گذاشت. و به‌طور جزئی نشان داده است که کدام شاعر در چه سالی به چه جریانی گرایش نشان داده و در راه کدام شاعر قدم برداشته است.

کتاب دیگر «شعر امروز» نوشته ساعد باقری و محمدرضا محمدی‌نیکو است، برای تدوین این کتاب، ابتدا مؤلفانش تلاش ارجمندی برای گردآوری آثار و نمونه‌های مورد نقد و بحث انجام داده‌اند و این عامل باعث می‌شود نظرات و استدلالها و قیاسهای منتقدان در باب جریانهای شعری به واقعیت نزدیکتر باشد. این دو در جمع‌آوری شعرها صرفاً به شاعران مذهبی و آرمان‌گرا نپرداخته‌اند، همین خصیصه کتاب را به گلچین شعر ممتازی بدل کرده است که در کنار شعرهای شاعران انقلاب آثاری از سایه و م امید نیز در آن دیده می‌شود، فصل‌بندیها منطقی و چارچوب‌مند است و ملاحظات منتقدان به دور از جهت‌گیری و ابراز نظرهای شخصی و سلیقه‌ای است روش این کتاب در حرفی از جنس زمان پیروی شده است و مطالبش مورد استفاده مؤلف آن کتاب قرار گرفته است، حرفی از جنس زمان از این جهت دیگر نیز که تحول قالبهای شعر فارسی و رسیدن آنها را به قالبهای شعر انقلاب، دنبال کرده و به خواننده نشان داده، ارزشمند است، مثلاً انواع غزل را با مثالهایی از ادب کلاسیک نشان داده و در پایان نشان داده که غزل انقلاب چگونه غزلی است، کدام یک از عناصر غزل کلاسیک را تقویت کرده یا به کناری زده و یا کدام عناصر جدید را وارد شعر کرده است، البته در مواردی این کتاب (کتاب شعر امروز) را پیش رو داشته است و از آن الهام گرفته است.

آنچه در نقد این آثار خواهید خواند، بیشتر برای یادآوری مطرح شده و نباید جوای حرف تازه‌ای در آن بود. و اگر سخنان بنده که گاه همراه با پیشنهادهایی هستند که رنگ و بوی سیاست‌گذاری در قلمرو شعر انقلاب می‌دهند، خواننده را به یاد این مصراع از عطار انداخت که:

یکی از نیازمندیهای هنر و ادبیات انقلاب اسلامی نقد جدی و مستمر آثار و جریانهای هنری است. جنبه فرهنگی انقلاب از یک سو باید با نگاهی به درون از رواج سطحی‌نگری و قشری‌گری به اسم هنر متعهد تکران باشد و از دیگر سو از تجربیات هنری دیگران به نحو احسن بهره‌برد. در هر صورت نقادان در هر جریان هنری (خصوصاً بدیع و نوها) اهمیتی همبای خلاقان و آفرینندگان آثار دارند. مقاله زیر نقد چند اثر انتقادی در حوزه شعر پس از انقلاب است که امیدواریم باب بحث و گفت‌وگو در این زمینه را در سوره بگشاید.

آنچه می‌خوانید مختصری است در بررسی نقد شعر انقلاب. نگارنده در این گفتار، از پرداختن به مقاله‌ها چشم‌پوشی کرده و صرفاً توجه خود را به چند کتاب شاخصی که در این باب تألیف شده، معطوف نموده است. همان‌گونه که خواهید دید، در این نوشتار بیشتر در باب روش کار مؤلفان این چند کتاب بحث شده است. چه‌بسا بر سر یک موضوع، هیچ اختلاف نظری میان بنده و ایشان نباشد، اما در شیوه بیان و نوع پرداختن به موضوع مورد بحث و مقدمه‌چینی برای اثبات یک مطلب با یکدیگر هم‌داستان نباشیم.

نخستین این آثار که نخستین کوشش جدی و بزرگ در جهت نقد شعر انقلاب است، کتاب نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی نوشته منوچهر اکبری است، او صادقانه و از سر درد حرف می‌زند و اعتقاد به آنچه می‌گوید کاملاً در بیانش آشکار است. این کتاب ارزش تاریخی ادبیاتی ویژه‌ای دارد و بازتاب قلمی قابل توجهی از حوادث انقلاب به دست می‌دهد.

کتاب دوم آوازه‌های نسل سرخ نوشته عبدالجبار کاکایی است، این کتاب به‌صورت روایتی است که نشان می‌دهد سال به سال چه چهره‌هایی مطرح شدند و تأثیر گذاشتند و تأثیر پذیرفتند، این کتاب فضای شعر ایران

«این گمانی نیست بر بازوی تو» از همین حالا بگویم که چنین قصدی نیست و امیدوارم سوء تفاهم پیش نیاید.

گرچه ارزش مطالعات تاریخ ادبیاتی و بررسی جریان‌سازها و تأثیرگذارهای شاعران یک دوره را هرگز نمی‌توان منکر شد، اما ارزش واقعی یک اثر ادبی را ظاهراً تنها با دیدی جمال‌شناسانه و رویکردی عینی «Objective approach» می‌توان نشان داد. بنابراین از کتابهای نقد شعر انقلاب هم انتظار می‌رود که در کنار آن‌گونه بررسیها که یاد شد، در نهایت ضعف یک شاعر و یک دوره ادبی و یا میزان توانایی‌اش را در رسیدن به شکل‌والای هنر کلامی، تبیین کنند.

برای مثال، ما قبول داریم که سنایی پیشگام مهم و بزرگ شعر صوفیانه فارسی است و نقش ارزشمندش را در تکامل غزل فارسی نادیده نمی‌توان انگاشت، اما بالاخره غزل سنایی در کجای شعر قرار می‌گیرد؟ این چیزیست که در مرحله پایانی مطالعه، لازم است که مشخص شود. مرحله‌ای که پس از بررسیهای سبک‌شناختی و عروضی و بلاغی و... قرار دارد.

هرگاه شعر سنایی، از این جنبه نیز که توانسته در ثبت لحظه‌های حسی و عاطفی توفیقی کسب کند و حجم قابل ملاحظه‌ای، از ابیات زیبا و هنرمندانه بیافریند که نمونه عالی انسجام و درهم‌پیچیدگی و تعادل و تناسب سخن فارسی است برایمان اهمیت پیدا کرد، می‌توانیم بگویم در نقد ادبی، صاحب رویکردی عینی هستیم.

اما ظاهراً منوچهر اکبری مؤلف کتاب «نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی» چنین رویکردی ندارد. چرا که در جای جای این کتاب، نگرشی به چشم می‌خورد که ادبیات را تنها یک وسیله برای تبلیغ می‌داند. او که خود گفته است ادبیات مشروطه نقش و کارایی صدا و سیما را داشت<sup>۲</sup> عقیده دارد در دوران مشروطیت بود که قلم و سخن به طرف جایگاه ارزشمند خود حرکت کرد و به نقش و رسالت خطیر خود نزدیک شد.<sup>۳</sup>

ادبیات غیر آرمان‌گرای پیش از انقلاب را بی‌خاصیت می‌داند<sup>۲</sup> و شعر کلاسیک را تنها از این لحاظ می‌نگرد که بخش عظیمی از آن به ستایش پادشاهان و درباریان اختصاص دارد.<sup>۲</sup> او به نگارش جمله‌های عاطفی و احساسی بسنده می‌کند و گاه به کلی رشته سخن را می‌گسند و به چیزی خارج از بحث، می‌پردازد:

«درد اینجاست که امروز هم به‌رغم این همه ضربه و توطئه و شیطنت و جنایتی که در این چند سال بعد از انقلاب از طرف غرب و اقمار آن بر ما رفته است، باز هم بعضیها فیلشان یاد هندوستان کرده از مذاکره مستقیم با آمریکا دم می‌زنند. شرمشان باد از این خرقة پشمینه خویش»<sup>۴</sup>

قبول داریم که مدح در ادبیات فارسی یک مسئله است، اما در یک بررسی ادبی، نباید این موضوع را با نگارش جمله‌های عاطفی و بررسی جوانب اخلاقی قضیه، مورد بحث گذاشت. می‌توانیم همین عارضه و آفت را با دید دیگری بررسی کنیم. پدیده مداحی را از آن جهت منفی بدانیم که آفتهای فراوانی در تحول شعر فارسی، به‌وجود آورده و مانع سرک کشیدن بسیاری از اهل ذوق به عوالم و ظرفیتهای و تکنیکهای گونه‌گون دیگر شده و اصلاً این شیوه کلیشگی مدح، در قضیده، یکنواختی کسالت‌باری پدید آورده و سهم شعر را در شریک بودن در لحظات حسی و عاطفی مخاطبان، بسیار کاهش داده و با محدود ساختن خود چه در موضوع و چه در محور عمودی و ساختار شعری، حوزه خوانندگان خود را هم محدود کرده و به بیانی دیگر، در روند هنجارگریزی و برجسته‌سازی و غریبه‌گردانی زبان، مانع بزرگی نهاده و زبان قضیده را دست‌کم به‌لحاظ طرز بیان و عناصر دیگری چون لحن، تا حد «خودکاری» نزول بخشیده است.

فرق است میان این‌گونه بررسی تا اینکه چرا فلان شاعر سبک خراسانی با قلم که خداوند بدان سوگند خورده، از فلان پادشاه طلب علوفه برای ستورش کرده است؟ نویسنده، چند دهه پیش از انقلاب اسلامی را دارای ادبیاتی بی‌خاصیت می‌داند، درحالی که شعر این دوره در تحول شعر فارسی

به لحاظ رسیدن و پرداختن به جوهر شعر و زدودن بسیاری از حواشی و اضافات از آن، که یکی از آنها همین پدیده ناخوشایند مداحی است، در تاریخ ادب فارسی، صاحب ارزش و اهمیت و لایق بررسی است.

دیگر اینکه معلوم نیست در ذهن مؤلف کتاب چه تصویری از مفهوم شعر وجود دارد.

نویسنده کتاب در توصیف شعر انقلاب گفته است: به هر حال شاعر روزگار ما تا حد زیادی از قید کنایه‌پردازی و سمبلیسم و لفظ‌گرایی رها شده است. صراحت بیان، بی‌پیرایگی زبان و طرح حقایق و مسائل مهم در کمال آزادی یکی از ویژگیهای اساسی شعر انقلاب است.<sup>۵</sup>

این تعریف در صفحه نیازمندیهای روزنامه، مصداقش را آسان‌تر پیدا می‌کند تا در مقوله شعر. و نیز این چند سطر که از کتاب ملاحظه کردید، نمونه‌ای از تناقض ابزار با هدف هم هست. نویسنده خواسته از حقانیت یک جریان شعر دفاع کند ولی تمام ویژگیهای لازم، برای رد این حقانیت را به آن جریان نسبت می‌دهد.

در این بخش نمونه‌های دیگر از نقض غرض در این کتاب را توضیح می‌دهم؛ می‌دانیم نویسنده کتاب در جای جای تألیفش، دلبستگی خود را به پدیده انقلاب اسلامی، نشان داده است. برای مثال:

«راستی چطور است که این انقلاب عظیم الهی ادبیات ندارد و فلان حرکت کور و عقیم، دارای ادبیات است؟ این همه حماسه‌آفرینی و ایثار و گذشت این ملت چند میلیونی که قاطبه امت انقلاب را تشکیل می‌دهند، ادبیات

### از کتابهای نقد شعر انقلاب هم انتظار می‌رود در نهایت ضعف یک شاعر و یک دوره ادبی و یا میزان توانایی‌اش را در رسیدن به شکل‌والای هنر کلامی، تبیین کنند.

ندارند ولی آن افراد معدود و فراری و جیره‌خوار و مخالف‌خوان، دارای ادب و ادبیات‌اند؟»<sup>۶</sup>

بسیار طبیعی است که نویسنده تلاشش این باشد که آینه شفاف را سامان دهد که جلوه‌های صوری و معنوی و انواع جذابیتها و ظرفیتهای بدیع شعر انقلاب در آن به روشنی نمایان باشد تا بای باشد برای آشنایی نسل جوان و جذب مخاطبهای تازه و ایجادگرایش به سمت شناخت این جریان و در نتیجه حرکت به سوی شکوفایی هر چه بیشتر آن. اما ببینید او برای این منظور چه گفته است:

«شعر انقلاب، شعر حرامزادگیهای روشنفکرهای خودباخته نیست. شعر انقلاب، بادگلولی یک شاعر لایبالی و یک خمار فاسد نیست. شعر انقلاب، شعر «بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم» نیست. آروغهای روشنفکری یک بیگانه با مردم نیست. شعر شرف و حریت و غیرت است. هرزه‌درایی روسیانی شاعر نیست که در پناه چرس و بنگ و افیون و اعتیاد مرز محرومیت را در هم می‌نوردیدند»<sup>۷</sup>

منظور از نقض غرض همین است. جمله‌هایی که در اینجا گرد آمده‌اند، هر یک می‌توانند، سبب طرد بخشی از قشر جوان ادب‌دوست، همانهایی که قرار بود شناسندگان و کم‌کم شناسانندگان جریان شعر انقلاب شوند، باشند. معلوم نیست که اگر این نسل علاقه‌مند به مطالعه که حجم عمده‌اش را هم دانشجویان تشکیل می‌دهند، گرایش به شعر انقلاب نشان ندهند فردا روز مخاطب این جریان چه کسی خواهد بود.

اینکه کسی از بخشهایی از شعر مشیری و اخوان و شاملو و فروغ و... لذت ببرد، چه منافاتی دارد با اینکه هم او، از بخشی از شعرهای قیصر امین‌پور و سلمان هراتی و علی معلم و... لذت ببرد؟ نویسنده کتاب در هنگام نوشتن عبارات مذکوره، آیا فکر نکرده است که با این کارش چه حجمی از مخاطبان



مثلاً: فلان شعر از لحاظ ژرف‌ساخت و محتوا شعری است محکم<sup>۱۱</sup>.  
یا فلان شعر دارای وزنی آهنگین است<sup>۱۲</sup> یا مثلاً استحکام محور افقی،  
استحکام محور عمودی را نیز تضمین می‌کند<sup>۱۳</sup>.

دیگر اینکه در بررسی شعرها، صرفاً به استخراج عناصر و اجزای آنها مثلاً  
مراعات نظیر، عناصر طبیعت، اصطلاحات مذهبی، بسنده کرده است و  
هرگز به آن نپرداخته که شاعر این عناصر را چگونه به کار گرفته<sup>۱۴</sup> و در  
استفاده از این عناصر و آمیختن آنها با یکدیگر و تشکیل تصاویر و ایجاد  
ارتباط درونی میان عناصر تصاویر با هم و با کل شعر، و ایجاد محیط زیست  
مناسب - به قول رضا برهنی<sup>۱۵</sup> - برای رشد و زندگی تصاویر شعری در  
کنار هم تا چه میزان موفق بوده است. بی‌توجهی او به شکل ذهنی شعر  
باعث شده است که لغات و ترکیبات و تصاویر را به‌طور منتزع از متن شعر  
مطالعه کند و حتی چنین حکمهایی صادر کند:

باز انصافاً، متن ارزشمندی می‌شد اگر کسی می‌توانست این همه لغت و  
ترکیب شعری را در نوشته‌های یک یا دو صفحه‌ای استفاده کند.<sup>۱۶</sup>

نکته مهم دیگر، در باب این نکته نوع فصل‌بندی آن است. فصل‌بندی  
این کتاب بر اساس رویدادها و وقایع گذرای تاریخ است که گرچه در  
اهمیتشان شکی نیست، اما در اینکه توانسته باشند، مبدأیی برای تحول  
ادبی دانسته شوند و تأثیری پایدار بر ادبیات بگذارند، شک و حتی انکار  
وجود دارد.<sup>۱۷</sup>

همه مواردی که ذکر شد به علاوه ضعف تئوریک کتاب و عدم بهره‌گیری  
از منابع علمی پژوهشی از این کتاب، چهره وزینی به دست نمی‌دهد.

نمونه دیگر نقد شعر انقلاب، «آوازه‌های نسل سرخ» نوشته عبدالجبار  
کاکایی است. این تألیف، گرچه به مراتب از اثر قبلی در کار خود موفق‌تر  
است اما همچنان، نواقصی دارد شیوه بررسی‌های کاکایی، یک شیوه  
سازمان‌نیافته است. بیشتر به نکته‌یابی‌هایی می‌ماند که به همراه اطلاعات  
تاریخ ادبیاتی و پراکنده، ممکن است در یک انجمن شعر، رد و بدل شود.  
کاکایی ظاهراً میلی به عرضه یک انتقاد روشمند، از خود نشان نمی‌دهد. از  
ویژگی‌های این نوع نقد انجمنی، به کارگیری اصطلاحاتی است که به‌صورت  
تکیه‌کلام در سخن ظاهر می‌شوند. مثل «شیکه ذهنی زبانی<sup>۱۸</sup>» که گاه  
به تنهایی و گاه به همراه صفت «منظم» در این کتاب، به چشم می‌خورد  
و منتقد ظاهراً آن را بدیهی فرض کرده و نیازی به توضیح و تعریف  
دقیق آن ندیده است. معلوم نیست که این اصطلاح تا چه حدی می‌تواند،  
واقعیت داشته باشد، آن هم در مورد شعر انقلاب. چرا که ظاهراً شعر  
انقلاب، به‌صورت یک جریان یکپارچه زبانی و ذهنی قابل تصور نیست،  
چه برسد به شبکه منظم ذهنی و زبانی. شاید اصطلاح مذکور را به‌طوری  
نادقیق و مسامحه‌آمیز، بتوان برای فن قصیده‌سرایی در سده‌های پنجم و  
ششم، صادق دانست. در نهایت بنده باید بگویم که میان شعرهای علی  
معلم و محمدعلی بهمنی و سلمان هراتی و قیصر امین‌پور قادر به رؤیت  
یک شبکه منظم ذهنی و زبانی نیستیم. شاید هم منظور نویسنده را از  
این اصطلاح درنیافته‌ام، که آن نیز باز مربوط به نبود یک تعریف دقیق  
و مشخص از سوی او برای این اصطلاح است. و در ادامه باید گفت که  
کاکایی در انتقال منظورش شیوه چندان درستی را رعایت نکرده است.  
منتقد وقتی نقص یا حسنی را در یک اثر به ادعا برمی‌خیزد باید آن را  
نشان بدهد و به اشاره‌ای کوتاه بسنده نکند. مثلاً می‌گوید سلمان هراتی با  
روح مخاطب در تکلم بوده است و یا فلان شعر از جوهره شعری و استحکام  
و جزالت برخوردار است؛ و ما را برای چندمین بار با این اصطلاحات قدیمی  
بلاغت پُر اشکالمان روبه‌رو می‌کند. این گونه داوریهایی که بدون طرح علت  
و معلولی به روی کاغذ می‌آیند، از مقوله نقد ادبی دور است. اگر هر کس  
نظرش را بدون آوردن دلیل، مطرح کند. چه بسا کسی در جواب بگوید:  
«هن می‌گویم این شعر از جوهره شعری و استحکام و جزالت برخوردار  
نیست!» و در این راستا مسئله‌ای دیگر است که باید مطرح شود و آن  
اینکه احساس می‌کنم در گوشه‌ای از ذهن منتقدان دست به نقد روزگار  
ما، یک چیزی هست که همواره به آنها می‌گوید: همه مردم و اهل قلم  
منتظرند، تا تو سخن نهایی و رأی بی‌بدیل و حجت‌گونه‌ات را صادر کنی و  
حکم نهایی را اعلام کنی که این شعر محکم است یا نه. و باید قبول کرد  
که به هیچ‌وجه کار نقد این نیست.

**نویسنده خواسته از حقانیت یک جریان شعر دفاع کند ولی  
تمام ویژگیهای لازم، برای رد این حقانیت را به آن جریان  
نسبت می‌دهد**

**این نشانه قدرت یک شعر است اگر بتواند در ذهن مخاطبانی  
که با محتوای آن شعر موافق نیستند نیز تأثیر بگذارد.**

را مورد طعن قرار داده است؟ همه که نباید مثل هم فکر کنند. حتی این  
نشانه قدرت یک شعر است اگر بتواند در ذهن مخاطبانی که با محتوای آن  
شعر موافق نیستند نیز تأثیر بگذارد.

فرض کنید کسی اصلاً به انقلاب و پیام انقلاب هیچ احساس دلستگی  
در خود نبیند، بلکه موافق هم نباشد. این دلیل نمی‌شود که او از این بیت  
محمدعلی بهمنی در سوگ رهبر انقلاب، لذت نبرد و متأثر نشود:

ما به جسم شهدا گریه نکردیم مگر  
می‌توانیم به روح شهدا گریه کنیم.<sup>۱۹</sup>

مسئله دیگر این است که در نقد شعر، نباید از تعبیرات ذوقی و شخصی  
استفاده کرد و تا حد ممکن، اصطلاحاتی را باید به کار برد که نسبتاً بر سر  
معانی و تعاریف آنها در نزد اهل ادب، توافقی حاصل شده باشد.

نه اینکه بگوییم «شعر انقلاب، شعری است وزین و ستیهنده و توفانی  
و برومند و معصوم و پویا و زنده، و جویباری است از نیایش و دعا و  
دریایی است از حماسه و آتش<sup>۲۰</sup>» این گونه عبارت‌پردازیها که همواره، دور  
از توضیح می‌باشد و کار را از مقوله نقد ادبی، به نثر ادبی می‌کشاند، بیش  
و کم در چند کتاب دیگر، نقد شعر انقلاب نیز قابل رؤیت‌اند.

دیگر اینکه در این کتاب، در نوع نقد و بررسی شعرها، هیچ چارچوب و  
نظام و روش خاصی دیده نمی‌شود. یعنی منتقد بدون هیچ ترتیب و قاعده  
یکسانی از هر کجای شعر که خواسته، نقد خود را آغاز کرده و بدین هم  
اکتفا نکرده و به تشخیص خود، بخشهایی از شعرهای مورد بررسی را تغییر  
داده و گاه حذف کرده و پیشنهاد خود را جایگزین نموده است.<sup>۲۱</sup> این کار  
شاید در انجمنهای ادبی و یا محفلهای شعری دوستانه، قابل توجیه باشد  
اما در یک بررسی و پژوهش دانشگاهی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.  
مؤلف در بررسی شعرها از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و ناگهان چند  
سطر در تمجید و ستایش انقلاب می‌آورد که معلوم نیست در وسط انتقاد  
ادبی چه کار می‌کنند.<sup>۲۲</sup> گاهی نیز اشاره‌های نادقیق و بررسی‌های مبتنی  
بر سلیقه شخصی، کار را به حکم صادر کردن می‌کشاند و گزاره‌هایی را  
تولید می‌کند که معنای درست و دقیق از آن به ذهن نمی‌رسد.



دیگر اینکه کاکایی برای بررسیهایش به قدر کافی، شاهد مثال نمی‌آورد و با همان مقدار اندک، شروع به بیان فضولت می‌کند. این کمبود توضیح و شاهد مثال در بررسیهای سبکی و تطبیقی بیشتر به چشم می‌آید. نمی‌توان تنها با آوردن دو سطر مشابه از دو شاعر، حکم پیروی یکی را از دیگری، چنان که کاکایی کرده است، صادر کرد و گفت: نعمت میرزاده تحت تأثیر نیما و اسلوب بیان او و اخوان و شاملوست. ۱۹ بحث بر سر این نیست که آیا واقعاً میرزاده تحت تأثیر اینان هست یا نه. بحث بر سر روشی است که این موضوع در آن مطرح شده است. ظاهراً روش درست این است که به صورت ریز و جزئی و با مثالهایی فراوان، نشان دهیم که اگر میرزاده از اخوان تأثیر پذیرفته، آن تأثیر در ساحت لفظ است، در ساحت نحو است یا در حوزه محتوا.

در میان کتابهای معرفی و نقد شعر انقلاب، به نظر می‌رسد که به لحاظ میزان تناسب و هماهنگی، میان هدف کار با روش بررسی و تحلیل، «شعر امروز» موفق‌ترین اثر است. این کتاب هم با توضیحاتش در آغاز هر بخش و هم با گزینشی که از شعر انقلاب به دست داده است توانسته شعر انقلاب را با روشی روشنتر و نسبتاً دور از لفظبازی و عبارت‌پردازی به خواننده بشناساند. گرچه این کتاب نیز مانند دو کتاب دیگر، از ادعاهای بدون استدلال و اظهارات کلی به تمامی خالی نیست، اما توانسته است با شواهد دقیق و مناسب و به‌جا و توضیحات نسبتاً کافی، مطالب را به‌طوری روشن و قابل فهم به خواننده منتقل کند؛ چیزی که در دو کتاب قبلی در این سطح اتفاق نیفتاده است.

بلا تکلیفی زبانی و محتوایی و اضطراب سبک شعر میرزاده را با توضیحات ناکافی مولف کتاب «آوازه‌های نسل سرخ»، بنده هنوز به‌صورت مجسم و جاف‌ناده در ذهن نیاورده‌ام، اما آمیختگی تغزل و حماسه را مثلاً در شعر قیصر امین‌پور، دریافته‌ام و در ذهن تصور کرده‌ام؛ و این به‌دلیل توضیحات سودمند و شواهد مثال کافی است که از سوی مؤلفان «شعر امروز» در این کتاب اعمال شده است.<sup>۲۰</sup> با این همه، مواردی هست که نشان می‌دهد، مؤلفان زوایای یک مطلب را به اندازه کافی نکاویده‌اند و از ذکر مسائلی غفلت ورزیده‌اند. برای مثال در آنجا که به شعر علی معلم، نقیصه‌هایی را وارد می‌دانند<sup>۲۱</sup> همچنان جای بحث وجود داشت و می‌شد تصرفی را که علی معلم در مثنویهایی که به بحر رمل مخبون سروده انجام داده، مورد بحث و ریشه‌یابی قرار داد و تأثیر آن را بر شاعران دیگر بررسی کرد. علی معلم ظاهراً به تأثیر شاعران قدیم فارسی چون منوچهری<sup>۲۲</sup>، یا به تأثیر شعر عرب، در بحر رمل مثنی مخبون محذوف، دو رکن فاعلاتن را جایگزین دو رکن فاعلاتن می‌کند، در حالی که این کار خلاف عروض فارسی است:

بهل این خفتن نوشینه بیا تا برویم  
عشق باریده‌است دوشینه بیا تا برویم

دیگر اینکه، آنچه به‌طور کلی از مطالعه چنین کتابهایی دستگیر بنده شده، این است که ظاهراً این نویسندگان، گرایشی به بررسیهای پایه‌ای و پژوهشهای بنیادی در موضوع کار خود ندارند و خیلی مسائل را بدیهی فرض کرده‌اند و به همین اندازه که جنگ شعری همراه با ملاحظات انتقادی ترتیب دهند بسنده کرده‌اند. هنوز هم به محض دیدن واژه‌هایی چون خنجر و آتش و غلاف و خون، حکم حماسی بودن یک غزل معمولی صادر می‌شود<sup>۲۳</sup> کسی به خودش زحمت نمی‌دهد که تحقیقی را سامان داده و در آن تلاش کند تا بالاخره تعریف مشخص‌تری از «لحن حماسی» به دست دهد. هنوز هم در اینکه شعر نیمایی چیست و ویژگیهای عروضی‌اش و شیوه سطر بندی و نوع پایان‌بندی مصرعها و قاعده آغاز کردن سطرها و بندهایش و امکان آمیختن بحور عروضی در یک شعر به یک توافق نسبی نرسیده است. چرا که تصور غالب امروز از شعر نیمایی، ظاهراً بیشتر با کارهای اخوان و شفیعی و مشیری تناسب دارد تا حتی خود نیما.

خلاصه اینکه ما با این نقدهای کشکولی و کشکولهای نقدی به جایی نخواهیم رسید و همچنان احساس می‌کنیم جای خالی منتقدانی را که بیابند و دور از هرگونه ملاحظه و مسامحه، هر یک بخشی از جریان شعر انقلاب را چه در حوزه صورت و چه در حوزه اندیشه به انتقاد جدی بکشند و هدایت کنند و لحظه‌ای به حال خود وانگذارند، که این مهم نیز جز در سایه نقد اصولی و روش‌مند که یک پشتوانه قوی تئوریک و مطالعاتی آن

را تأمین می‌کند، امکان‌پذیر نخواهد بود. لزوم انتقاد در حوزه صورت نیاز به بحث ندارد، اما در باب لزوم انتقاد در حوزه اندیشه باید گفت که باعث می‌شود شعر انقلاب هویت خود را از دست ندهد و تأثیراتی که از شاعران دیگر یا جریانهای شعری دیگر با نوع تفکر متفاوت می‌گیرد، باعث تهی شدن شعر انقلاب از صبغه بومی خود، که همانا مکتبی و آرمانگرا بودن است نگردد.

و در پایان باید عرض کنم نکته‌ای که هنگام مطالعه در نقدهای شعر معاصر، همواره ذهن مرا مشغول داشته این است که ظاهراً علت اینکه اکثر منتقدان در بررسیهای خود زبان روشن و بی‌پیرایه‌ای بر نمی‌گزینند و در کار خود چارچوب‌بندی و نظم و ترتیب ویژه‌ای را رعایت نمی‌کنند، تنها این نیست که ایشان به چنین روشها و قاعده‌ها و اصلهایی آشنایی ندارند؛ بلکه دلیلش را باید در هراس بعضی از ایشان از نمود بی‌پیرایه و پرده سطح فکری و طرز تفکر و میزان اطلاعات خود دانست. چرا که استفاده از روشهای درست و اصولی، مثلاً پیشنهادهایی که دکتر شفیعی کدکنی برای طرز نقد شعر در کتاب ادوار شعر فارسی عرضه کرده است همواره همچون ابزار روشنگری است که نه تنها موضوع کار را به خوبی تحلیل و بررسی می‌کند، بلکه میزان مهارت و پختگی کسی را هم که آن ابزار را به دست گرفته، نشان می‌دهد و برای مثال، مشخص می‌شود که فلان منتقد چقدر دستور زبان می‌داند، چقدر به مکتبهای نقد ادب احاطه دارد و چقدر به عروض مسلط است و... و ظاهراً همچنان، آسان‌ترین و امن‌ترین راه که هم از تو چهره‌ای ممتاز و برجسته و دیرپاب نشان دهد و هم بی‌سواد تو را لو ندهد، دوری از به‌کارگیری چنین ابزارهایی است و رفتن به سمت

**لزوم انتقاد در حوزه صورت نیاز به بحث ندارد، اما در باب لزوم انتقاد در حوزه اندیشه باید گفت که باعث می‌شود شعر انقلاب هویت خود را از دست ندهد و تأثیراتی که از شاعران دیگر یا جریانهای شعری دیگر با نوع تفکر متفاوت می‌گیرد، باعث تهی شدن شعر انقلاب از صبغه بومی خود که همانا مکتبی و آرمانگرا بودن است نگردد.**

پیچاندن کلام و از این شاخه به آن شاخه پریدن و استفاده از اسمهای دهن‌پرکن، و حرفهای قشنگ زدن و پختن شوربای انتقادی و تحلیلی.

**پانویسها**

- ۱- از متعدد کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، منوچهر اکبری، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱. نگاهی به شعر معاصر ایران، آوازه‌های نسل سرخ، عبدالجبار کاکایی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶. شعر امروز، ساعد باقری، محمدرضا محمدی‌نیکو، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲. حرفی از جنس زمان، تأملی در شعر انقلاب اسلامی، سید اکبر میرجمفری، نشر قو، چاپ دوم ۱۳۷۷.
- ۲- نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، صفحه ۶.
- ۳- همان، صفحه ۷.
- ۴- همان، صفحه ۹.
- ۵- همان، صفحه ۱۶.
- ۶- همان صفحه ۱۱.
- ۷- همان، صفحه ۱۷.
- ۸- حرفی از جنس زمان، صفحه ۵۵.
- ۹- نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، صفحه ۶.
- ۱۰- همان، صفحه ۱۰.
- ۱۱- همان، صفحه ۱۵.
- ۱۲- همان، صفحه ۲۳.
- ۱۳- همان، صفحه ۱۷.
- ۱۴- همان، صفحات ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵، و نیز جای جای کتاب
- ۱۵- طلا در مس ج ۱، رضا براهنی، کتاب زمان، چاپ سوم، ۱۳۵۸ صفحه ۸۵.
- ۱۶- نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، صفحه ۱۰.
- ۱۷- بخش‌بندی کتاب بر این اساس است: سروده‌های مربوط به ورود امام به ایران، سروده‌های مربوط به دوران زندگی امام در ایران، سوگ‌سروده‌های مربوط به فاجعه مکه و شهادت ائمه‌ان ایرانی، سروده‌های در سوگ امام.
- ۱۸- آوازه‌های نسل سرخ، صفحه ۱.
- ۱۹- همان، صفحه ۱۳.
- ۲۰- شعر امروز، صفحه ۲۰.
- ۲۱- همان، صفحه ۱۳۵.
- ۲۲- از منوچهری؛ ما را نا پنهان باشد نتوان کشت او را / نتوان کشت عدو تا آشکار نشود.
- ۲۳- حرفی از جنس زمان، صفحه ۲۵.